

## عوامل پیشرفت از منظر قرآن کریم\*

دکتر مهدی رستم‌نژاد\*\*

### چکیده

اسلام در سرزمینی ظهور کرد که مردم آن از عقب‌مانده‌ترین جوامع بشری بودند، ولی همانان پس از تلقی اسلام به گونه‌ای درخشیدند که دو تمدن بزرگ آن زمان را پشت سر گذاشتند. این نوشتار به دنبال شناسایی عوامل این جریان، چهار عرصه اصلی این اتفاق را به تحلیل کشید، که حاصل آن چنین است: پیامبر اکرم ﷺ از طریق آموزه‌های قرآنی با مهندسی زیرساخت‌های این چهار عرصه، بذر پیشرفت را در جان‌های مسلمانان کاشت. بینش عقلانی آنها را از اسارت خرافات و کج‌فهمی‌ها رهانید، در عرصه فرهنگ با اصلاح حاکمیت و نظام آموزش و پرورش، هویت دینی آنان را استحکام بخشید و در عرصه سیاست، اصول نفی سلطه بیگانگان، نفی خودکامگی و فساد حاکمان، و اصل مشارکت مردمی را نهادینه ساخت. زیرساخت‌های اقتصادی را با توزیع برابر امکانات، اصلاح فرهنگ کار و تلاش همگانی و بهینه‌سازی مصرف با آمیزه‌ای از عوامل معنوی به اوج اعتلا رساند و با این کارهای اعجاب‌انگیز، کاروان پیشرفت مسلمانان را به راه انداخت که تا پنج قرن به پیشروی خود ادامه داد.

واژگان کلیدی: قرآن، عوامل، پیشرفت، بینش عقلانی، مهندسی فرهنگی، مهندسی سیاسی، مهندسی اقتصادی.

\* . تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۸/۲۷ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۱۰/۱۰ .

\*\* . دانشیار جامعه المصطفی العالمیه rostamnejad1946@gmail.com

## مفهوم‌شناسی

از آنجا که مقام معظم رهبری - حفظه الله - با عنایت خاصی واژه «پیشرفت» را جایگزین واژه «توسعه» کرده‌اند، تبیین این دو واژه و تفاوت آنها، پیش از ورود به بحث حائز اهمیت است.

«توسعه» در لغت به معنای وسعت دادن و فراخ کردن است و در اصطلاح از مفاهیمی است که اندیشمندان درباره آن اتفاق نظر ندارند و هر گروهی بر اساس باورها و دیدگاه‌های خود به آن می‌نگرد (ر.ک: خلیلیان، شاخص‌های توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام، ۱۳۸۴: ۲۵-۲۶؛ از کیا، جامعه‌شناسی توسعه، ۱۳۷۹: ۲۴-۲۷). البته دانشمندان علم توسعه، همگی بر این نکته اتفاق نظر دارند که «توسعه» فرایند حرکت جوامع از وضعیت موجود به سمت وضعیت مطلوب است.

قابل ذکر است از آنجا که واژه توسعه، در بستر اقتصاد شکل گرفت؛ از این‌رو، در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی نزد دانشمندان صرفاً مفهوم اقتصادی داشت و کاملاً امری اقتصادی تلقی می‌گشت، ولی پس از آن در خلال دهه هفتاد به بعد به تدریج بسیاری از دانشمندان، نقش جهان‌بینی و ارزش‌ها را در مفهوم توسعه پذیرفته‌اند و ابعاد تازه‌ای از مفهوم توسعه، چون توسعه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی پدید آمد. از آنجا که زادگاه این مفاهیم در غرب بوده است، مفهوم توسعه، از جهات مادی فراتر نرفته است و تنها انسان طبیعی از عالم طبیعت را مد نظر قرار داده است؛ از این‌رو، پیشرفت‌های عظیم ماشینی در تمدن‌های جدید تنها در بعد طبیعی و مادی خلاصه شده و از جهات معنوی هیچ پیشرفتی در جهان متمدن غرب مشاهده نشده است و نمی‌شود.

به نظر می‌رسد حکمت جایگزین شدن واژه «پیشرفت» به جای «توسعه» به همین نکته اساسی برگردد؛ زیرا آنچه از منظر اسلام و قرآن اهمیت دارد و هدف غایی آفرینش انسان و بعثت انبیاء بر آن استوار است، تکامل معنوی انسان است. مادیات در این دیدگاه صرفاً ابزاری برای نیل به این هدف غایی هستند. به همین دلیل، نگاه اسلام به مادیات به گونه‌ای است که به معنویات منتهی گردد و در خدمت معنویات قرار گیرد تا باعث رشد و تعالی انسان گردد.

بر اساس همین دیدگاه ، اقتصاد از منظر دین زیربنا نیست؛ زیرا اقتصاد، غایت آفرینش نیست. همچنین ، هدف هم نیست ، بلکه فقط در خدمت هدف (انسان) است. با این حساب می توان واژه پیشرفت را از منظر قرآن چنین تعریف کرد:

«پیشرفت» فرآیندی است رو به جلو و همه جانبه که با بهینه سازی در استفاده متوازن از منابع مادی و انسانی، زمینه شکوفایی استعدادهای گوناگون همه انسان ها را جهت رسیدن به کمال مطلوب خویش (قرب الهی) فراهم می سازد (ر.ک: خلیلیان، شاخص های توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام، ۱۳۸۴: ۴۵؛ متوسلی، توسعه اقتصادی، ۱۳۸۲: ۱۷۲).

تعریف فوق بر معانی زیر تأکید دارد:

- ۱- پیشرفت، یک فرایند است نه وضع ایستا و ثابت.
  - ۲- پیشرفت، فرایند تحولی همه جانبه است که ابعاد مادی و معنوی را در بر می گیرد.
  - ۳- پیشرفت، به گونه ای است که در مفهوم آن مادیات در خدمت معنویات دیده شده و در حد ابزار و وسیله ملاحظه گردیده است.
  - ۴- پیشرفت، فرآیندی است هدف دار که هدف نهایی آن رسیدن همه انسان ها به کمال شایسته خویش است و در نهایت، زمینه ساز شکوفایی استعدادها برای همه افراد جامعه است (ر.ک: حسینی کوهساری، الگوی پیشرفت اقتصادی از منظر قرآن، ۱۳۹۳: ۳۸-۳۴).
- نکته دیگر آنکه واژه هایی چون تعالی، اعلون، حیات طیبه، بلده طیبه و تا حدودی واژه «رشد» در پاره ای از آیات را می توان از واژه هایی شمرد که در قرآن کریم با واژه پیشرفت تقابری همنشین یا جانشین دارند.

## عوامل

تعریف مورد نظر از این واژه عبارت است از مجموعه زمینه ها و سرمایه های مادی و معنوی که به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر «پیشرفت» تأثیر می گذارد.

نکته مهم آن است که عوامل پیشرفت از منظر قرآن، دارای ساحتی چند لایه است که در حوزه های عقلانیت، فرهنگ و اجتماع، سیاست و حقوق، مادیات و اقتصاد و حتی اخلاق و رفتار تبلور می یابد.

ناگفته پيدا است که مطالعه دقیق در این ساحت های چند لایه، به ویژه آنگاه که از منظر قرآن باشد، به مطالعات گسترده میان رشته ای نیازمند است و از حوصله یک نوشتار خارج است.

در نظریه‌های «توسعه» صرفاً چهار عامل پیشرفت شناسایی شده است که عبارت است از: سرمایه طبیعی، سرمایه مالی و پولی، سرمایه اجتماعی و سرمایه انسانی (ر.ک: همان، ۵۴-۵۹)، ولی روشن است که دانشمندان علوم توسعه، بیشتر از منظر مادی و اقتصادی به این عرصه‌ها می‌نگرند؛ از این رو، این موارد به تنهایی نمی‌تواند مطرح نظر قرآن باشد، بلکه قرآن کریم افزون بر سرمایه‌های مادی، به سرمایه‌های معنوی از قبیل سرمایه فکری عقلانی، سرمایه سیاسی، سرمایه حقوقی و اخلاقی نیز توجه ویژه‌ای دارد.

شاید نزدیک‌ترین و جامع‌ترین واژه قرآنی نسبت به پیشرفت، کلمه «حیات طیبه» باشد. قرآن می‌فرماید: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْفَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (نحل / ۱۹۷)؛ «هر کس، از مرد یا زن، [کار] شایسته‌ای انجام دهد، در حالی که او مؤمن است، پس قطعاً، او را به زندگانی پاکیزه‌ای زنده می‌داریم؛ و قطعاً، مزدشان را طبق بهترین چیزی که همواره انجام می‌دادند، به آنان پاداش خواهیم داد».

از ناحیه مفسران در تفسیر «حیات طیبه» احتمالات متعددی بیان شده است، این ترکیب به هر معنایی که باشد، مربوط به حیات دنیوی است؛ زیرا پس از آن، از جزای الهی به نحو احسن خبر داده است که بیانگر آن است حیات طیبه مربوط به دنیا و جزای احسن مربوط به آخرت است (ر.ک: مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۵: ۱۱ / ۳۹۴۵؛ سید قطب، فی ظلال القرآن، ۱۳۸۶: ۴ / ۲۱۹۳).

چنانچه در این آیه ملاحظه می‌شود، برای رسیدن به حیات طیبه (پیشرفت)، ایمان و عمل صالح لازم است؛ بنابراین، در نگرش دینی، برای پیشرفت، افزون بر توانمندی‌های اقتصادی و فراوانی سرمایه‌ها در رشد کمی و کیفی تولیدات، معنویت و اخلاق نیز شرط لازم است. خداوند نیز به هر دو نوع از نعمت‌ها اشاره فرموده است: ﴿وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾ (لقمان / ۲۰).

از منظر قرآن، جامعه‌ای که برخوردار از چنین نعمت‌های مادی و معنوی باشد، به پیشرفتی دست می‌یابد که پدیدآورندگان آن شگفت زده شده و دشمنان سلطه‌جو که آن را به زیان منافع خود می‌بینند، به خشم آورد. قرآن کریم در توصیف چنین جامعه پیشرفته‌ای می‌فرماید: ﴿... كَرِيعٌ أَخْرَجَ شَطَاةً فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغِيظَ

يَهُمُّ الْكُفَّارَ ﴿فتح / ۲۹﴾؛ «... همانند زراعتی که جوانه‌اش را بیرون آورده، پس آن را تقویت کرده و محکم گرداند، پس بر ساقه‌های خود راست قرارگیرد، در حالی که کشاورزان را شگفت زده کند؛ تا کافران را به خاطر آنان به خشم آورد!».

### اسلام؛ عامل پیشرفت مسلمانان در پنج قرن نخست

برای اینکه عوامل پیشرفت و زیرساخت‌های آن به درستی شناسایی شود، یکی از بهترین راه‌ها آن است که موج پیشرفتی که پس از ظهور اسلام در جهان پدید آمد و به تمدن بزرگ اسلامی انجامید و دامنه آن تا پنج قرن کشیده شد، مورد مذاقه و مطالعه جدی قرار گیرد و عوامل چند لایه آن شناسایی شود.

قرآن کریم در منطقه‌ای ظهور کرد که مردم آن سامان از عقب‌مانده‌ترین جوامع بشری بودند؛ در بیابان‌ها با انواع خرافات فکری و اسارت‌های اخلاقی و رفتاری دست به گریبان بودند و از هیچ تمدن و دانشی برخوردار نبودند، ولی همین مردم پس از تزریق وحی به پیکره آنان، به یکباره چنان جهیدند که تمدن‌های هزاران ساله ایران و روم را در خود فرو کشیدند و به تعبیر ویل دورانت، طی پنج قرن از سال ۸۱ تا ۵۹۷ هـ. ق، در علوم و فنون بسیاری از پیشگامان جهان شدند (ویل دورانت، تاریخ تمدن، ۱۳۶۸: ۴ / ۴۳۲).

به راستی در این اتفاق، چه عواملی دخیل بود؟ منبع این نیروی عظیم چه بود؟ زمینه‌هایی که موجب پیدایش چنین پیشرفت خارق‌العاده‌ای شد، چه بود؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زیرساخت‌های زمینه‌ای این پیشرفت شگرف را چگونه طراحی و مهندسی کرد؟ اینها سوالاتی است که این نوشتار در صدد یافتن پاسخ آنهاست. بدین منظور لازم است عرصه‌هایی را که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با ایماءات و حیانی قرآن، بدان‌ها ورود کرد، به عنوان زیرساخت‌ها و عوامل زمینه‌ای پیشرفت شناسایی شود. که عمده‌ترین آنها به قرار ذیل است:

### الف) مهندسی بینش عقلانی

اولین عرصه‌ای که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به بنیان‌گذاری صحیح آن مبادرت ورزید، مهندسی تفکر بود. آن حضرت در سرزمینی مبعوث شد که مردم آن، در انواع اسارت‌های فکری و عقیدتی گرفتار بودند و کورکورانه اسیر تقلیدهای جاهلان و سنت‌های متعصبانه از آباء و اجداد بودند و این مانع بزرگی برای پیشرفت به شمار می‌رفت.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان فرستاده الهی، ابتدا مأمور بود تا این گره‌های فکری و عقده‌های بینشی آنان را سامان بخشد. قرآن کریم به این رسالت خطیر اشاره کرده است و با اشاره به این حقیقت دربارهٔ مسئولیت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: ﴿وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾ (اعراف / ۱۵۷)؛ «و تکلیف سنگینشان و غل‌هایی را که بر آنان بوده، از (دوش) آنها برمی‌دارد»؛ رسالتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را مأمور ساخت تا بشر را ابتدا از اسارت‌های فکری عقلانی نجات بخشد و راه تفکر در آفرینش کائنات و تسخیر آن را بنمایاند و آنان را از پرداختن به افسوس‌ها، دیوها، شانس و اقبال، به مطالعه در نظام علیّ و معلولی هستی و روابط بین پدیده‌ها فرا بخواند.

مطالعه در تاریخ پیامبران نیز نشان می‌دهد که آنان هم ابتدا در برابر انواع تقلید از سنت‌های گذشتگان که بیشتر در قالب بت‌پرستی نمود می‌یافته است، به ستیز بر می‌خاستند. برابر نقل قرآن، ابراهیم به قومش گفت: ﴿إِذْ قَالَ لِأَيُّهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ الْعِمَائِلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ \* قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ﴾ (انبیاء / ۵۲-۵۳)؛ «این تندیس‌ها چیست که شما ملازم (پرستش) آنها شده‌اید؟! \* گفتند: «نیاکانمان را پرستش کنندگان آنها یافتیم».

زندگی‌نامه پیامبران بزرگ گویای این واقعیت است که تا سرمایه‌های انسانی به عنوان دارایی‌های نرم و غیر ملموس از اسارت‌های فکری و موهومات و خرافات آزاد نگردند، انرژی‌های فکری جامعه، امکان شکوفایی نمی‌یابد (امام علی علیه السلام فرموده است: «بالعقل تنال الخیرات؛ پیشرفت‌ها در پرتوی عقل است»، (آمدی، غررالحکم، ۱۳۶۶: ح ۴۰۹). نیز فرموده است: «لا یستعان علی الدهر الا بالعقل؛ جز به یاری عقل، نمی‌توان بر مشکلات روزگار چیره شد» (مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳: ۷/۷۵). از این‌رو، می‌بینیم قرآن کریم به انواع تفکرهای شناخته شده توصیه و تأکید دارد.

دعوت قرآن به تفکر و خردورزی بیش از آن است که در یک نوشتار بگنجد. قرآن، تاریخ را آینه عبرت‌آموز معرفی می‌کند و از سرنوشت کسانی که به پیشرفت نایل شده‌اند، با یادکرد عوامل آن سخن می‌گوید. از اقوامی که پس از پیشرفت، سرنوشتشان به نابودی و اندمار کشیده شد، یاد می‌کند و همگان را به تفکر در رمز و راز این پیشرفت‌ها و پسرفت‌ها فرا می‌خواند.

قرآن در بیش از ده آیه به «سیر در زمین» ترغیب کرده است و در هر بار به این نکته توجه داده است که غرض جهان گردی نیست، بلکه در واقع، دعوت به «تفکر عبرت‌آموز» است؛ برای نمونه، می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ﴾ (فاطر / ۴۴)؛ «و آیا در زمین گردش نکردند تا بنگرند چگونه بوده است فرجام کسانی که پیش از آنان بودند، در حالی که از آنان نیرومندتر بودند؟!».

در داستان غزوه بنی نضیر و توطئه‌های یهود پس از اشاره به آن می‌فرماید: ﴿فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ﴾ (حشر / ۲).

در قصه یوسف علیه السلام که جامعه گرفتار در قحطی را به اوج پیشرفت رساند، می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِيَ الْأَلْبَابِ﴾ (یوسف / ۱۱۱)؛ «به یقین، در حکایت‌های آنان برای خردمندان عبرتی بود».

افزون بر این، قرآن به انواع دیگری از تفکر اشاره می‌کند؛ از قبیل: تفکر وقت‌شناس (مؤمنون / ۳)، تفکر اولویت‌شناس (کهف / ۱۰۳-۱۰۴)، تفکر آینده‌نگر (حشر / ۲) و تفکر نقاد و انتقادپذیر (بقره / ۳۸-۳۰).

اگر مهندسی این عرصه‌ها به درستی اتفاق نیفتد، انرژی‌های متراکم انسانی جهت تعالی و پیشرفت به کار نمی‌افتد.

به تعبیر امیرمؤمنان علیه السلام جامعه‌ای که چشم اندیشه خویش را بیدار نگه دارد، به منتهای خواسته خویش برسد «من أسهر عين فكرته، بلغ كنه همته» (آمدی، غررالحکم، ۱۳۶۶: ح ۵۵۲). آیات قرآن و عملکرد پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله و سلم حاکی از آن است که بینش صحیح عقلانی بنیادی‌ترین عنصر در رسیدن به قله پیشرفت است. تا عقل مردم به درستی به کار نیفتد، امیدی به پیشرفت نیست؛ از این‌رو قرآن ریشه بسیاری از آلودگی‌ها و زشتی‌ها را بی‌عقلی و نابخردی می‌داند؛ از جمله درباره نفاق و دوچهره‌گی می‌فرماید: ﴿تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَعَىٰ ذَلِكَ بَأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ﴾ (حشر / ۱۴).

به هر حال، آنگاه که عقل و خرد از کمند خرافات و جهالت‌ها برهد، در مسیر طبیعی‌اش، راه پیشرفت را در می‌نوردد. از منظر دین، پیشرفت، نشانه خردورزی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «إذا بلغكم عن رجل حسن حال، فانظروا فی حسن عقله» (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۱/ ۱۲) با مدد عقل، هر پیشرفت و فایده‌ای امکان‌پذیر است. امام علی علیه السلام فرموده

است: «فبالعقل يستفيد» (آمدی، غررالحکم، ۱۳۶۶: ح ۳۳۰). نیکوترین برنامه‌ریزی برای پیشرفت اقتصادی را می‌توان در پرتو عقل و خردمندی رقم زد «أفضل الناس عقلاً أحسنهم تقدیراً لمعاشه» (همان، ح ۳۷۵).

این است که خردمندان راه‌های رشد و تعالی را از راه‌های شکست و ناکامی می‌شناسند: (کفکاف من عقلک ما أوضح لک سبل غیک من رشدک (نهج البلاغه، حکمت ۴۲۹). و در صورت به کارگیری عقل و خرد، کیفیت کارها سامان می‌یابد «کیفیه العمل تدلّ علی کمیة العقل» (آمدی، غررالحکم، ۱۳۶۶: ح ۷۲۲۶).

در نگرش دینی، بالاترین قله‌های پیشرفت، زمانی برای جامعه پدید می‌آید که سکان‌دار سیاست‌های کلان آن جامعه، انسان‌های عاقل و کاردان باشند.

به تعبیر امام کاظم علیه السلام آنان که عقلی کامل‌تر دارند، در دنیا و آخرت به درجه‌ای بالاتر می‌رسند: «أکملهم عقلاً، أرفهم درجة فی الدنيا و الآخرة» (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۱/۱۶).

در یک کلام، منزلت سترگ عقل در نگرش دینی تا بدانجاست که عقل برترین بهره آدمی از حیات شمرده شده است. امیرمؤمنان علیه السلام فرموده‌اند: «أفضل حظّ الرجل عقله، إن ذلّ أعزّه و إن سقط رفعه و إن ضلّ أرشده و إن تکلم سدّده؛ برترین بهره آدمی عقل اوست؛ اگر در ذلت افتد، عزیزش می‌گرداند و اگر با شکست و وادادگی مواجه شود، به پیشرفتش برساند، و اگر به بیراهه رود، راه صواب را به وی بنمایاند و اگر بخواهد سخنی بگوید، کلامی استوار بسازد» (آمدی، غررالحکم، ۱۳۶۶: ح ۳۰۶).

از این‌رو، واژه «تدبیر» به معنای دوراندیشی و حسابگری در کارها از واژه‌های متداولی است که در ادبیات پیشوایان دینی به عنوان یکی از ارکان اصلی پیشرفت آمده است. به گفته ابن منظور، تدبیر یعنی نظر افکندن درعاقبت کارها (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۰: ۴/۲۷۳، واژه «دبر»).

بنا به گفته راغب، التدبیر: التفكير فی دبر الأمور: تدبیر یعنی اندیشیدن در پیامد کارها (راغب اصفهانی، المفردات، ۱۴۱۲: واژه «دبر»).

بر اساس روایت امیرمؤمنان علیه السلام، تدبیر نیکو ناشی از سیاست نیکوست «حسن التدبیر .. من حسن السیاسة» (ابن شعبه، تحف العقول، ۱۴۰۴: ۷۹) که سرمایه اندک را بارور می‌کند و به رشد اقتصادی می‌انجامد «حسن التدبیر ینمی قلیل المال و سوء التدبیر یغنی کثیره» (آمدی، غررالحکم، ۱۳۶۶: ح ۸۰۸۱).



در نگرش دینی، حسن تدبیر از نشانه‌های حاکمیت عقل دانسته شده است: «من العقل حسن التدبیر» (همان، ح ۸۱۴۲) قوام زندگانی، حسابگری نیکو و ملاک آن، برنامه‌ریزی و دوراندیشی خوب است: «قوام العیش حسن التقدير وملاکه حسن التدبیر» (همان، ح ۸۰۸۴). جامعه‌ای که از تفکر دوراندیشی عاری باشد، شکست و نابودی‌اش جلو افتد: «من تأخره تدبیره تقدّم تدمیره» (همان، ح ۸۰۹۲).

واژه «حزم» نیز از دیگر واژه‌هایی است که در ادبیات اهل بیت علیهم‌السلام به معنای دوراندیشی و پیش‌بینی بجا و تصمیم‌گیری درست آمده است. در روایتی از امیرمؤمنان علیه‌السلام آمده است: «آنگاه که تصمیم‌گیری با عاقبت‌اندیشی همراه شود، کامیابی و پیشرفت کامل می‌شود» (همان، ح ۱۰۸۶۵). هم‌چنین فرموده است: «من أخذ بالحزم استظهر؛ هر کس با پیش‌بینی درست به کار مبادرت ورزد، پیشرفت خواهد کرد» (همان، ح ۱۰۸۷۰).

در مقابل، ضعف تفکر و سستی اندیشه به تعبیر امام صادق علیه‌السلام یکی از سه مانع رسیدن به پیشرفت شمرده شده است:

«ثلاث يحجزن المرء عن طلب العمالي: قصر الهمة و قلة الحلية و ضعف الرأي؛ سه چیز است که آدمی را از دستیابی به پیشرفت و تعالی باز می‌دارد: کوتاهی همت، بهره‌وری پایین و سستی اندیشه و تعقل» (ابن شعبه، تحف العقول، ۱۴۰۴: ۳۱۸).

### ب) مهندسی زیرساخت‌های فرهنگی

دومین عرصه‌ای که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به طراحی و مهندسی زیرساخت‌های آن اقدام نمود، مهندسی عرصه فرهنگی بود. «فرهنگ» تمام آرمان‌ها، باورها، آداب و رسوم و حتی الگوهای رفتاری یک جامعه را شامل می‌شود و تمامی دانش‌ها، بینش‌ها و روش‌های یک قوم را در بر می‌گیرد. بدیهی است بی‌توجهی به چنین مقوله‌ای با این سطح از گستردگی، پیشرفت را به ناکامی مواجه می‌سازد.

در اینجا صرفاً به دو عامل از عوامل فرهنگ‌ساز در جامعه که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در آنها سرمایه‌گذاری ویژه‌ای نمود، اشاره می‌شود:

#### ۱- اصلاح حاکمیت

ایدئولوژی، سیستم حکومتی، الگوهای رفتاری و حتی ادبیات گفتاری حاکمان و رهبران سیاسی جامعه، به صورت خواسته و ناخواسته در فرهنگ‌سازی جامعه تأثیر بسزایی دارد.

الگوهای رفتاری آنان توسط مردم تقلید می‌شود و در یک دوران نسبتاً پایدار به الگوهای رایج تبدیل شده و به صورت فرهنگ جامعه تبلور می‌یابد.

امیرمؤمنان علیه السلام با اشاره به این واقعیت می‌فرماید: «إِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ؛ هنگامی که سلطان تغییر کند، زمانه تغییر می‌کند». (ابن شعبه، تحف العقول، ۸۶: نهج البلاغه، نامه ۳۱). این است که از منظر قرآن، یکی از فلسفه‌های بعثت پیامبران، اصلاح سیستم حکومتی است: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ الْعَاسُ بِالْقِسْطِ﴾ (حدید/ ۲۵): «به یقین فرستادگانمان را با دلیل‌های روشن (معجزه آسا) فرستادیم، و همراه آنان کتاب (الهی) و ترازو را فرو فرستادیم تا مردم به دادگری برخیزند». تاریخ زندگانی پیامبران حاکی از آن است که در سرلوحه تلاش‌های آنان، اجتناب از طاغوت و ستیز با نظام‌های سیاسی فاسد بوده است.

قرآن در این باره می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ (نحل / ۳۶): «و به یقین، در هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم (تا بگوید) که خدا را پرستید؛ و از طغیان‌گران (و بت‌ها) دوری کنید»: از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله پس از آنکه از حصار مکیان رها شد و به سرزمین مدینه گام نهاد، بنای حکومت اسلامی را پای‌ریزی کرد و پیشرفت و پسرفت جامعه را به صلاح و فساد سیستم حکومتی منوط دانست: «صنغان من أمتی إذا صلحا صلحت أمتی و إذا فسدا فسدت أمتی قیل یا رسول الله: ومن هما؟ قال: الفقهاء و الأمراء» (ابن شعبه، تحف العقول، ۱۴۰۴: ۵۰؛ صدوق، الخصال، ۱۴۰۳: ۳۷).

قرآن کریم نیز برگزیدگان حکومتی را «اولی الامر» نامید و اطاعت آنان را بر همگان فرض دانست. ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (نساء / ۵۹). امام کاظم علیه السلام سامان‌یابی امر مردم را در اصلاح سیاسی حاکم دانسته، می‌فرماید: «فإن صلاحکم فی صلاح سلطانکم، صلاح شما در صلح سلطان شماست» (صدوق، الامالی، ۱۴۰۰: ۳۳۸).

در بیان دیگری از امام صادق علیه السلام عرصه‌های پیشرفت در نظام سیاسی صالح چنین معرفی شده است: «وذلك إن فی ولاية والی العدل و ولاته، إحياء كل حق و كل عدل و إماتة كل ظلم و جور و فساد؛ در ولایت کارگزاران صالح، هر آنچه حق و عدالت است، ترقی کند و هر چه بی‌داد و فساد و ظلم است، نابود می‌گردد» (ابن شعبه، تحف العقول، ۱۴۰۴: ۳۳۲).

این نشان می‌دهد که نقش حکومت‌ها در پیشرفت و پسرقت جامعه تاچه میزان کلیدی و بنیادین است. این قسمت از بحث، در بخش مهندسی زیرساخت‌های سیاسی، بیشتر پرداخته می‌شود.

## ۲- اصلاح نظام آموزش و پرورش

از مهم‌ترین بسترهای فرهنگ‌ساز در راستای پیشرفت، نظام تعلیم و تربیت است؛ چیزی که یکی از برترین فلسفه‌های بعثت پیامبران را تشکیل می‌دهد. قرآن درباره رسالت پیامبر در این زمینه می‌فرماید: ﴿وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ (آل عمران / ۱۶۴). پیامبر ﷺ خود نیز به این حقیقت اشاره کرده است: «وبالتعليم أرسلت؛ من برای آموزش مردم برانگیخته شدم» (مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳: ۱ / ۲۰۶). همین علم و آگاهی آدم ابوالبشر بر اسرار گیتی بود که وی را بر فرشتگان برتری داد. ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾ (بقره / ۳۱).

پیامبر اکرم ﷺ نیز همین مسیر را دنبال کرد تا امت را از جهل و نادانی برهاند. امام علی ﷺ در این زمینه می‌فرماید: «إن الله سبحانه بعث محمداً و ليس أحد من العرب يقرأ كتاباً ... فساق الناس حتى بوأهم محلّتهم و بلغهم منجاتهم. خدای سبحان، پیامبرش را زمانی فرستاد که هیچ یک از عرب‌ها کتابی نمی‌خواند. پس او مردم را رهبری کرد تا در جایگاه شایسته خود جایشان داد و به محل نجاتشان رسانید». (نهج البلاغه، خطبه ۳۳)

پیامبر اکرم ﷺ تا آنجا به سوادآموزی پیروانش اهمیت داد که در داستان بدر، پس از اسارت جمعی از مشرکان اعلام کرد، اسیران می‌توانند با تعلیم خواندن و نوشتن به ده نفر از اطفال مسلمانان آزاد شوند (سبحانی، فروغ ابدیت، ۱۳۸۵: ۱ / ۵۱۸).

چرا که پیامبر ﷺ به خوبی می‌دانست که تنها با چراغ علم و آگاهی می‌توان نردبان ترقی و پیشرفت را درنوردید. رسول خدا ﷺ در این باره فرمود: «إنّ العلم ... يبلغ بالعبد ... الدرجات العلی فی الدنيا و الآخرة؛ علم، آدمی را در دنیا و آخرت به درجات بالا می‌رساند» (طوسی، الامالی، ۱۴۱۴: ۴۸۸؛ دیلمی، ارشاد القلوب، ۱۴۱۲: ۱ / ۱۶۵).

تردیدی نیست که ریشه هر پیشرفتی در تربیت اندیشمندان و انسان‌های فرهیخته است. چنین هدفی زمانی قابل دسترسی است که جامعه از نظام آموزش و پرورش کارا و سالم برخوردار باشد تا در بستر آن، استعدادها و خلاقیت افراد شکوفا گردد و پله‌های ترقی و پیشرفت پیموده شود؛ از این رو، از منظر اسلام، آموزش برای همه، در همه حال و برای همه

مکان هاست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بنا به نقل امام باقر علیه السلام می فرماید: «فمن قصر به علمه لم يبلغه حسیبه؛ هر فردی (و جامعه‌ای) که از کاروان علم و دانش عقب بماند، گذشته درخشانش او را به پیشرفتی نایل نمی‌سازد» (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۸/ ۲۴۶).

نظام آموزشی مناسب، به اولویت‌بندی در رشته‌های تحصیلی و نیازهای جامعه توجه ویژه دارد و از آموزش‌های زیان‌بار و کم‌بازده پرهیز می‌نماید. امام علی علیه السلام فرمود: «العلم أكثر من أن يحاط به، فخذوا من كل علم أحسنه؛ دانش بیش از آن است که بتوان همه آن را آموخت، پس از هر دانشی نیکوترین آن را بیاموزید». (آمدی، غررالحکم، ۱۳۶۶: ح ۱۸۴).

روشن است جامعه و ملت بی‌سواد و آموزش ندیده، راهی به پیشرفت ندارد. البته در عصر حاضر، نظام تعلیم و تربیت در کشورهای عقب‌نگه داشته شده از آنجا که به شدت به ایدئولوژی حکومت‌ها وابسته‌است، کارایی لازم را از دست داده‌است؛ چه جریان‌های مسلط در این کشورها نظام آموزش و پرورش را جهت داده و پیش می‌برند و نوعاً با سلطه بر نظام آموزشی کشور و هدایت وسائل ارتباط جمعی، به انطباق فرهنگ عمومی با خواسته‌ها و امیال خود مبادرت می‌ورزند؛ در نتیجه، این جوامع هر روز بیشتر از روز قبل، از کاروان پیشرفت عقب می‌مانند. ناگفته پیداست تا جوامع اسلامی از این درد مزمن‌رهایی نیابند، به پیشرفت همه‌جانبه دست نخواهند یافت.

### ج) مهندسی زیرساخت‌های سیاسی

از آیات قرآن و سیره نبوی چنین استفاده می‌شود که مهندسی زیرساخت‌های سیاسی جامعه، دوشادوش مهندسی عقلانی و فرهنگی از بنیادی‌ترین عوامل پیشرفت است؛ به گونه‌ای که اگر هر یک از عناصر آن نادیده گرفته شود، پیشرفت با ناکامی مواجه خواهد شد. اسلام بدین منظور، اصولی را به عنوان زیرساخت‌های سیاسی پای‌ریزی کرده که به صورت مستقیم در «پیشرفت مسلمانان» ایفای نقش می‌کند. در ادامه به این اصول اشاره می‌شود:

#### ۱- اصل نفی سلطه بیگانگان

در نگرش دینی، پیشرفت زمانی دست‌یافتنی است که قاعده نفی سلطه بیگانگان مورد توجه جدی قرار گیرد. این قاعده از مهم‌ترین و اساسی‌ترین اصول شناخته شده قرآنی است که از آیه شریفه ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ (نساء / ۱۴۱)؛ اخذ شده است.

این قاعده از چنان استحکامی برخوردار است که حتی تعهدات بین‌المللی نیز نمی‌تواند ناقض آن باشد و اساساً نقش آن از حدود اختیارات همگان خارج است. برابر این اصل که به عنوان «الاسلام یعلو ولا یعلی علیه» (صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۴۱۳: ۴/ ۳۳۴، ح ۵۷۱۹) یاد می‌شود، دادن هر نوع امتیاز سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و ... که به سیادت اسلام و مسلمانان صدمه‌ای وارد آورد، از سوی هر مقام و مسئولی که باشد، فاقد ارزش و اعتبار است. حتی اسلام از طرح دوستی خصوصی و بی‌پرده بین مسلمانان و غیرمسلمانان که می‌تواند به تسلط آنان بر مقدرات جامعه اسلامی بینجامد، منع کرده است.

قرآن در این زمینه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخَذُوا بَطَانَةً مِّن دُونِكُمْ﴾ (آل عمران / ۱۱۸)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از غیر خودتان [دوست] هم‌راز نگیرید».

هم‌چنین قرآن به مسلمانان هشدار داده است که امتیازخواهی بیگانگان پایانی ندارد و آنان به چیزی کمتر از دست کشیدن مسلمانان از دین خود قانع نخواهند شد: ﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ﴾ (بقره / ۱۲۰)؛ «و یهودیان و مسیحیان از تو راضی نخواهند شد، تا از آیین آنان پیروی کنی».

روشن است که جوامع اسلامی اگر تنها به همین قاعده به درستی پای‌بند بودند، امروز این‌گونه عقب‌مانده و درمانده نبودند.

## ۲- نفی خودکامگی و فساد از ناحیه حاکمان

از منظر قرآن، انسان آزاد آفریده شده است و بنده حلقه به گوش کسی نبوده و نیست. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً؛ بنده کسی نباش که خداوند تو را آزاد آفریده است». (ابن شعبه، تحف العقول، ۱۴۰۴: ۷۷، نهج البلاغه، نامه ۳۱).

بنا به نقل قرآن، وقتی فرعون احسان خویش به موسی را به رخ کشید تا آن پیامبر بزرگ را از تلاش علیه خود بازدارد، در پاسخ از موسی چنین شنید: ﴿وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ (شعراء / ۲۲)؛ «و [آیا] این نعمتی است که منت آن را بر من می‌گذاری که بنی اسرائیل (= فرزندان یعقوب) را بنده‌ی خود ساخته‌ای؟!».

از منظر اسلام یکی از موانع بزرگ پیشرفت، نظام‌های خودکامه‌ای هستند که مسیر تعالی و ترقی جوامع را سد کرده‌اند. اینان انسان‌ها را از سعادت‌مندی و پیشرفت باز می‌دارند.

قرآن، فرعون را سمبل خودکامگی و نظام دیکتاتوری می‌داند که از شکوفا شدن استعداد های قوم بنی اسرائیل جلوگیری کرد: ﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً﴾ (قصص / ۴)؛ «در واقع، فرعون در زمین (مصر) برتری جویی کرد و اهل آن را گروه‌هایی قرارداد؛ در حالی که دسته‌ای از آنان را تضعیف می‌کرد».

جباران به راحتی استعدادها و ظرفیت‌های دیگران را قربانی امیال و خواسته‌های نفسانی خود می‌کنند و توان انسانی جامعه را ضایع و تباه می‌سازند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «ما أتلف الناس إلا ... و الحکام الجائرون» (ری‌شهری، میزان الحکمه، ۱۴۱۶: ۲۴۳۱/۳).

امیرمؤمنان علیه السلام از جمله دلائل واپسگرایی جامعه و عقب‌ماندگی آن را نظام‌های حاکمی می‌داند که در آن فرهیختگان منزوی گردند و نااهلان میدان یابند: «یستدل علی أذبار الدول بأربع ... تقديم الأراذل و تأخیر الأفاضل؛ چهار چیز باعث سقوط دولت‌هاست؛ از جمله پیش انداختن فرومایگان و کنار زدن آگاهان و پرمایگان» (آمدی، غررالحکم، ۱۳۶۶: ح ۷۸۳۵). هم‌چنین در بیانی دیگر می‌فرماید: «إذا ملک الأراذل هلك الأفاضل؛ هنگامی که زمام مملکت به دست فرومایگان بیفتد، انسان‌های فرهیخته از بین می‌روند» (همان، ح ۸۰۳۶).

### ۳- مشارکت عمومی از ناحیه مردم

مردم در ساختار سیاسی اسلام ستون فقرات حاکمیت به شمار می‌آیند. عدم مشارکت و بی‌تفاوتی آنان، جامعه را به سوی تک‌صدایی و تک‌محوری سوق می‌دهد و راه سعادت و پیشرفت را مسدود می‌کند.

توجه و روی آوری مردم به هر کاری نشانه شکل‌گیری آن کار است. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «خوض الناس فی الشیء مقدمه الكائن؛ رهیافت مردم در چیزی پیش شرط ایجاد آن است» (همان، ح ۱۱۰۴۲)؛ از این رو مشورت و مدد گرفتن از خرد جمعی در امور سیاسی - اجتماعی، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است: ﴿وَأْمُرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ﴾ (شوری / ۳۸)؛ «و کارشان با مشورت میان (خود)شان است». انسان هر قدر هم از حیث فکری نیرومند باشد، نمی‌تواند همه جوانب مسئله را مورد توجه قرار دهد، ولی وقتی همان را به شور و مشورت می‌گذارد و از تجارب و اطلاعات دیگران استفاده می‌کند، از حجم اشتباهات می‌کاهد و از هدر رفت استعدادها و ظرفیت‌ها جلوگیری می‌کند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «قیل لرسول الله صلی الله علیه و آله: ما الحزم؟ قال: مشاوره ذوی الرأی و اتباعهم، از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیده شد: محکم کاری و دوراندیشی چیست؟ فرمود: مشورت کردن با صاحب نظران و پیروی کردن از ایشان» (برقی، المحاسن، ۱/ ۱۳۷: ۶۰۰/۲) در عبارتی دیگر، امیرمؤمنان علیه السلام، مشورت را مانع عقب ماندگی و پسرفت می داند: «المستشیر متحصن من السقط؛ کسی که مشورت کند، از سقوط و عقب گرد در امان می ماند» (آمدی، غررالحکم، ۱۳۶۶: ح ۱۰۶۸).

ناگفته پیداست اگر در امور سیاسی - اجتماعی از مشورت نخبگان و صاحب نظران استفاده شود، گام های پیشرفت بسی سریع تر برداشته شده و جامعه گرفتار اشتباهات کمتری می شود. آیات مربوط به بیعت هم می تواند نوعی بیانگر مشارکت عمومی از منظر قرآن باشد. قرآن بیعت با پیامبر صلی الله علیه و آله را به منزله بیعت با خدا دانسته است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ﴾ (فتح / ۱۰)؛ «در حقیقت، کسانی که با تو بیعت می کنند، فقط با خدا بیعت می کنند».

جالب آنکه زنان هم از نگاه اسلام دوشادوش مردان دارای شخصیت سیاسی مستقل بوده و حتی در مهم ترین عرصه سیاسی یعنی مسئله بیعت با رهبری حضور دارند. قرآن در این باره می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الْعَبِئُ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعَنَّكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرَكَنَّ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْتَصِبَنَّ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعُهُنَّ﴾ (ممتحنه / ۱۲)؛ «ای پیامبر! هنگامی که زنان مؤمن نزد تو می آیند درحالی که با تو بیعت کنند که هیچ چیز را شریک خدا قرار ندهند و دزدی نکنند و زنا نکنند و فرزندانشان را نکشند و هیچ تهمت‌ای را نیاورند که آن را بین دست‌هایشان و پاهایشان برافته‌اند و در هیچ [دستور] پسندیده‌ای نافرمانی تو را نکنند، پس با آنان بیعت کن و برای آنان از خدا طلب آموزش کن».

بی تردید، اگر هر جامعه‌ای همین سه اصل از اصول سیاسی (اصل نفی سلطه بیگانگان، اصل نفی خودکامگی و فساد از ناحیه حاکمان و اصل مشارکت عمومی از ناحیه مردم) را مورد توجه قرار دهد و بدان عمل نماید، یکی از گام‌های بلند پیشرفت را پشت سر گذاشته است.

### د) مهندسی زیرساخت‌های اقتصادی

موضوع اقتصاد و تأثیر مستقیم آن بر پیشرفت بر کسی پوشیده نیست. بی‌گمان، تبیین دقیق و همه‌جانبه این مسئله از حوصله این نوشتار خارج است و در جای خود تحقیق مستقلی را می‌طلبد. در اینجا تنها به برخی از مهم‌ترین عوامل پیشرفت اقتصادی از منظر اسلام اشاره می‌شود. با ظهور اسلام در مدینه، تعریف جدیدی از اقتصاد ارائه شد. اسلام به شدت با اقتصاد ربوی مقابله کرد و آن را اعلام جنگ با خدا دانست (بقره/ ۲۷۹) و نظام مبتنی بر آن را باعث واماندگی و نابودی برشمرد (بقره/ ۲۷۶).

اساساً اینکه پول بتواند پول بیاورد و بر درآمدها بیفزاید، از منظر دین، موجب خروج سرمایه از چرخه تولید شده و در نهایت از یک سو تکاثر اموال در دست اقلیتی مستکبر، و از سوی دیگر فقر و ناداری در اکثریتی مستضعف را به دنبال خواهد داشت (ر.ک: مکارم شیرازی، دایره المعارف فقه مقارن، ۱۳۸۹: ۲ / ۴۳۸-۴۳۹).

از این رو، اسلام زیرساخت‌های اقتصادی جدید را برای پیشرفت و ترقی پای‌ریزی کرد و اصول آن را متفاوت با مکاتب اقتصادی دیگر ارائه نمود که مهم‌ترین آنها به قرار زیر است:

#### ۱- توزیع برابر امکانات و همبستگی اجتماعی

در نگرش دینی، نابرابری‌های اقتصادی، نشانه ظلم و بی‌عدالتی در جامعه است. انبوه شدن ثروت‌های افسانه‌ای نزد اقلیتی مرفه در کنار فقر و ناداری اکثریت مردم، بیانگر عقب‌ماندگی و واپس‌گرایی جامعه است و حکایت از بیماری اقتصادی می‌کند.

سیاست کلان اقتصادی در اسلام، در توازن نسبی ثروت‌ها و دارایی‌ها و جریان داشتن آن در شئون تمام افراد جامعه است تا ثروت‌ها و اموال در انحصار گروه خاصی قرار نگیرد. این اصل که برگرفته از آیه شریفه ﴿كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ﴾ (حشر/ ۷) است، از مهم‌ترین اصول اقتصادی اسلام است.

امام رضا علیه السلام یکی از نشانه‌های جامعه پیشرفته را برائت از انحصارطلبی در اموال و دارایی‌ها بر شمرده است: والبرائة من اهل الاستثثار (صدوق، عیون اخبارالرضا، ۱۳۷۸: ۱۲۶/۲). روشن است اگر امکانات و دارایی‌ها در همه شریانات جامعه جاری و ساری نباشد، در آن صورت، اموال بازیچه دست گروهی خاص شده، شکاف طبقاتی به سرعت جامعه را به



شکست و ناکامی سوق می‌دهد. قرآن با اشاره به همین نکته می‌فرماید: ﴿هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَنِ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ﴾ (محمد/ ۳۸): «آگاه باشید! شما (هم) آنید که فراخوانده می‌شوید تا در راه خدا (اموالتان را) هزینه کنید؛ پس برخی از شما کسی است که بخل می‌ورزد و هرکس بخل ورزد، پس فقط نسبت به خودش بخل کرده است؛ و خدا توانگر است و شما نیازمندید؛ و اگر روی برتایید، گروهی غیر از شما را جای‌گزین (شما) می‌کند».

تعبیر به ﴿يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ﴾ اشاره به آن است که بی‌توجهی به نیازهای طبقه ضعیف اگر به اینجا برسد که گروهی خاص، امکانات زیستی و فرصت‌های اجتماعی را در انحصار خود درآورند، سبب پدید آمدن انقلاب‌های اجتماعی توسط طبقه ضعیف ضد طبقه مستکبر شده، طومار زندگی آنان را در هم می‌پیچد و اقوام دیگر را جایگزین آنان می‌سازد (مکارم شیرازی، دایرة المعارف فقه مقارن، ۱۳۸۹: ۱/ ۳۴۱).

فعالیت‌های اقتصادی اگر مطابق امیال و خواسته‌های رانت‌خواران و انحصارگرایان تنظیم شود، سرمایه‌های ملی صرف عیاشی‌ها و خوش‌گذرانی‌های اقلیتی خاص می‌شود و در راستای برافراشته شدن کاخ‌ها، خرید انواع کالاهای لوکس و گران‌قیمت، تهیه جواهرات و کنز سرمایه‌ها، همراه با مسابقه‌ای از چشم و هم‌چشمی‌ها، مدگرایی و تفاخر، ضایع خواهد شد و در مسیر مصالح جامعه و اکثریت مردم نخواهد چرخید.

قرآن با اشاره به اینکه مفسدان در اندیشه سازندگی و پیشرفت نیستند، می‌فرماید: ﴿وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ \* الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ﴾ (شعراء/ ۱۵۱-۱۵۲): «و از فرمان اسرافکاران اطاعت نکنید \* (همان) کسانی که در زمین فساد می‌کنند و اصلاح نمی‌کنند».

امام عسکری علیه السلام یکی از نشانه‌های عقب‌ماندگی جامعه در آخر الزمان را انحصارگرایی توانگران آن دانسته است: «اغنياؤهم يسرقون زاد الفقراء؛ توانگرانشان توشه نیازمندان را سرقت می‌کنند» (نوری، مستدرک الوسائل، ۱۴۰۸: ۱۱/ ۳۸۰).

همان‌گونه که فقر و تکاثر دو پدیده‌ای هستند که جامعه را به اضمحلال و سقوط می‌کشاند، توزیع متوازن ثروت‌ها و برابری امکانات ملی، جامعه را به سوی امنیت و پیشرفت سوق می‌دهد و همبستگی اجتماعی را به ارمغان می‌آورد؛ از این رو، برابر روایات، یکی از نشانه‌های پیشرفت در عصر مهدوی (عج)، توزیع متوازن دارایی‌هاست: «فإنه يقسم بالسوية و يعدل في خلق الرحمان البر منهم والفاجر» (صدوق، علل الشرائع، ۱۳۸۵: ۱۶۱/۱).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز با ورود به مدینه بین مسلمانان از مهاجر و انصار عقد اخوت جاری کرد و برای مدتی آنان را شریک اموال یکدیگر قرار داد و حکم توارث را بین آنان رسمیت بخشید. پس از آن نیز در قالب «حق مؤمن بر مؤمن» جامعه دینی را بسان پیکر واحدی دانست که اگر عضوی از آن به درد آید، دیگر عضوها را قرار نماند: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ الْعَارِ فَأَتَقَدَّكُمْ مِنْهَا﴾ (آل عمران / ۱۰۳).  
در چنین جامعه‌ای مردم مشکلات دیگران را مشکل خود می‌دانند، همه در شادی و غم یکدیگر شریکند، در برابر همگان مردم احساس مسئولیت می‌کنند، اولویت و مزیت را برای خود نمی‌پسندند و به دیگران خیانت و ظلم نمی‌کنند.

یکی از شاخه‌های توزیع برابر امکانات، واسپاری مسئولیت‌ها و مناصب اجتماعی و اموال عمومی به دست اهلش است. قرآن با اشاره به این حقیقت می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُوْهَوْا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ (نساء / ۵۸)؛ «به راستی خدا به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به اهلش رد کنید».

امام صادق علیه السلام در این رابطه می‌فرماید: «إِنَّ مِنْ بَقَاءِ الْمُسْلِمِينَ وَبَقَاءِ الْإِسْلَامِ أَنْ تَصِيرَ الْأَمْوَالُ عِنْدَ مَنْ يَعْرِفُ فِيهَا الْحَقَّ وَ يَصْنَعُ الْمَعْرُوفَ وَ إِنَّ مِنْ فَنَاءِ الْإِسْلَامِ وَ فَنَاءِ الْمُسْلِمِينَ أَنْ تَصِيرَ الْأَمْوَالُ فِي أَيْدِي مَنْ لَا يَعْرِفُ فِيهَا الْحَقَّ وَ لَا يَصْنَعُ فِيهَا الْمَعْرُوفَ؛ به درستی که از اسباب بقای مسلمان و اسلام آن است که اموال در اختیار کسی باشد که حق آن را بشناسد و به انجام معروف مبادرت ورزد و از اسباب فنای اسلام و مسلمانان آن است که اموال در اختیار کسی قرار گیرد که حقش را نشناسد و با آن عمل معروف را به جا نیاورد» (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۴ / ۲۵).

## ۲- انضباط کاری و تلاش همگانی

تلاش و کار بی‌وقفه همگانی، راه رسیدن به توانمندی اقتصادی، استقلال، ثبات سیاسی و امنیتی، اقتدار ملی و در یک کلام «پیشرفت جامعه» است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «العمل سائق؛ تلاش پیش‌برنده است (باعث پیشرفت است)» (ابن شعبه، تحف العقول، ۱۴۰۴: ۲۰۸).

از سوی دیگر، تنبلی و کسالت در هر جامعه‌ای زمینه‌ساز حاکمیت فساد و فحشاء، ازدیاد بزهکاری، تزلزل ارزش‌های اخلاقی و در یک کلام «عقب‌گرد و وادادگی» است. امام صادق علیه السلام با اشاره به این نکته می‌فرماید: «كان الناس أيضاً يصيرون بالفراغ إلى غاية الأشر والبطر حتى يكثر الفساد و يظهر الفواحش؛ مردم در حال بیکاری بی‌نهایت گستاخ می‌شوند و به ناسپاسی گرفتار می‌گردند تا جایی که فساد فراوان می‌شود و کارهای زشت شایع می‌گردد» (مفضل، توحید المفضل، ۱۱۹).

عقب‌ماندگی اقتصادی در هر جامعه، موجب عقب‌ماندگی در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است و وابستگی به بیگانگان را بر جامعه تحمیل می‌کند. به همین دلیل، دشمنان سلطه‌جو، اصرار دارند تا جوامع دیگر را عقب نگه داشته و از این رهگذر، آنان را برای رونق بازارهای خویش وابسته خود سازند.

قرآن کریم تا آنجا برای کار و فعالیت اقتصادی اهمیت قائل است که از آن در کنار فعالیت‌های عبادی چون نماز جمعه و حج یاد کرده است. از این منظر، پس از نماز جمعه، کار و تلاش اقتصادی را ابتغاء فضل الهی شمرده است: ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ﴾ (جمعه/ ۱۰) و حتی مناسک حج را مانع کسب و کار ندیده است: ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ﴾ (بقره/ ۱۹۸).

در ادبیات دینی، از تلاش‌های اقتصادی به «عزت» تعبیر شده است. معلی بن خنیس از یاران امام صادق علیه السلام می‌گوید: روزی آن حضرت مرا دید که دیر به محل کار (بازار) می‌روم، فرمود: «أغد إلى عزك، صبحگاهان به عزتگاه خود برو». (صدوق، من لا يحضره الفقيه، ۱۴۱۳: ۳/ ۱۹۲، ح ۳۷۱۹).

هم‌چنین آن حضرت در هوای گرم و داغ به فعالیت اقتصادی می‌پرداخت و هنگامی که مردی از آن حضرت پرسید که چرا در این هوای داغ خود را به زحمت انداخته‌ای؟ فرمود: «خرجت في طلب الرزق لأستغني عن مثلك؛ برای طلب روزی خارج شده‌ام تا از وابستگی به چون تویی بی‌نیاز گردم» (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۵/ ۷۴).

در نگرش دینی، آنقدر کار اقتصادی ارزشمند است که مجرای رستگاری در آخرت شمرده شده است و فعال اقتصادی همانند مجاهد در راه خدا به شمار آمده است: «الكأءة على عياله كالمجاهد في سبيل الله» (همان، ۸۸)؛ از این رو، اهتمام به پیشرفت زندگانی دنیوی به میزانی

است که گویا همیشه در دنیا ماندگار است و توجه به آخرت نیز به گونه‌ای است که گویا عمر دنیا به پایان رسیده است: امام کاظم علیه السلام می فرماید: «اعمل لدنیاک کأنک تعيش أبداً و عمل لآخرتک کأنک تموت غدا» (صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۴۱۳: ۱۵۶/۳، ح ۳۵۶۹).

در بینش دینی، کار و فعالیت اقتصادی دارای مطلوبیت ذاتی است و از خواسته‌های خداوند از بشر است؛ چنان که قرآن کریم در این باره می‌فرماید: ﴿هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾ (هود/۶۱): «خداوند شما را از زمین آفرید و آبادانی آن را از شما خواسته است».

در واقع «کار» در این نگرش، صرفاً برای مصرف و رفع نیازهای شخصی نیست، بلکه از وظایف انسانی و دینی شمرده می‌شود. امیرمؤمنان علیه السلام در این باره می‌فرماید: «أوصیکم ... بالاکتساب فی الفقر والغنی؛ شما را سفارش می‌کنم به کار و درآمدزایی، چه در حال فقر و چه در حال بی‌نیازی» (حکیمی، الحیاه، ۱۴۰۸: ۵/۲۹۷).

### ۳- بهینه‌سازی مصرف

نگاه قرآن به مصرف، نگاهی ویژه است. اسلام با اینکه از یک طرف مالکیت خصوصی را پذیرفته است، دایره تصرف در آن را با وضع مقرراتی خاص تضییق نموده است. از نگاه اسلام، ضایع کردن و هدر دادن مال شخصی ممنوع و حرام است. اسراف و تبذیر (اسراء/۲۶) احتکار و استتثار (انصاری، المکاسب، ۱۳۷۰: ۴/۳۶۲) کنز و تکاثر (توبه/۳۴-۳۵) همه از عناوینی است که در اسلام به شدت از آنها نهی شده است. مصرف سرمایه‌ها در موارد زیانبار (صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۴۱۳: ۱/۷۱، ح ۱۶۵) یا در مسیر گناه (قمی، تفسیر قمی، ۱۳۸۷: ۲/۱۱۷) و خارج از شئون شخصی حتی انفاق‌های غیر متعارف ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَتَقَوْا لَمْ يُسْرِفُوا﴾ (فرقان/۶۷) از منظر دین ناپسند شمرده شده است (ر.ک: حسینی، فقر و توسعه در منابع دینی، ۱۳۸۱: ۱۱۲-۲۲۰).

روشن است اگر چنین فرهنگی در مردم جامعه‌ای نهادینه شود تا چه میزان می‌توان سرمایه‌ها و دارایی‌ها را در مسیر تولید به چرخش در آورد و از هدر رفت سرمایه‌ها جلوگیری کرد. اسلام با وضع این نوع از مقررات و تعیین قلمرو و مصارف حرام و مکروه از سویی و تقویت ایمان به عنوان ضمانت اجرایی درونی از سوی دیگر، اهرم‌هایی برای کنترل مصرف و هدایت آن ایجاد کرده است که در هیچ نظام اقتصادی دیگر، نمونه آن یافت نمی‌شود.

از همین منظر است که اسلام نسبت به مصرف بیت المال و اموال دولتی و عمومی حساسیت بیشتری نشان داده است. امیرمؤمنان علی علیه السلام در نامه‌ای به برخی از کارگزاران خویش نوشت: «أَدَقُوا أَقْلَامَكُمْ وَ قَارِبُوا الْمَعَانِي وَ إِيَاكُمْ وَ الْإِكْثَارَ فَإِنَّ أَمْوَالَ الْمُسْلِمِينَ لَا تَحْتَمِلُ الْإِضْرَارَ؛ نوك قلم‌هایتان را باریک کنید و سطرها را به یکدیگر نزدیک نمایید. مطالب زیادی را حذف کنید و از زیاده‌نویسی بپرهیزید؛ زیرا اموال مسلمانان تحمل این گونه مصارف زیان‌بار را ندارد» (صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۴۰۳: ۳۱۰، ج ۸۵؛ مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳: ۴۱ / ۱۰۵).

#### ۴- عوامل معنوی پیشرفت

قرآن کریم در کنار عوامل مادی از عوامل متعدد دیگری در حوزه پیشرفت اقتصادی نام می‌برد که از جنس امور معنوی و روحانی است. بی‌تردید، هیچ مکتب اقتصادی برای امور معنوی در پیشرفت‌های اقتصادی نقش خاصی قائل نیست، ولی در قرآن از عوامل متعددی سخن به میان آمده است که نقش مستقیمی در پیشرفت اقتصادی دارند که به اختصار از آنها یاد می‌شود:

##### یک. تقوی

در نگرش قرآنی، تقوا کلید برکات آسمان و زمین است که عامل مهم رهایی از بحران‌ها و سبب جلب روزی‌های بی‌حساب است: ﴿وَلَوْ أَنَّهُ أَهْلُ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ﴾ (اعراف/ ۹۶).

بر اساس روایات، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمود: من آیه‌ای را می‌شناسم که اگر تمام انسان‌ها به دامن آن دست بزنند، برای حل مشکلات آنها کافی است، سپس آیه ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا \* وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾ (طلاق/ ۲ و ۳) را تلاوت کرد. (طبرسی، مجمع البیان، ۱۴۱۵: ۴۳/۱۰)

روشن است اگر جامعه‌ای تقوای الهی پیشه کند، بی‌تردید، به شکوفایی و تعالی دست می‌یابد.

##### دو. استغفار

«استغفار» نیز از جمله عوامل معنوی است که قرآن کریم تأثیر آن را در رفع مصائب و فزونی نعمت‌ها و گشایش امور متذکر شده است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: ﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا \* يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا \* وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ

جَعَاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا» (نوح / ۱۰-۱۲)؛ «و گفتیم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید؛ [چرا] که او بسیار آمرزنده است \* تا (باران) آسمان را پی‌درپی بر شما [فرو] فرستد \* و شما را با اموال و پسران مدد رساند و برای شما باغ‌هایی قرار دهد و برای شما نه‌رهایی قرار دهد».

از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که میان استغفار و افزایش بارندگی و فراوانی نعمت‌ها، رابطه مستقیمی وجود دارد.

### سه. شکر

از جمله عوامل معنوی که در پیشرفت اقتصادی تأثیر مستقیم دارد و قرآن از آن برده‌برداری کرده است، «شکر نعمت» است. قرآن در این باره می‌فرماید: ﴿وَإِذْ تَأْتِيَنَّكُمْ لَبِئْسَ شُكْرُكُمْ لَأْزِيدَنَّكُمْ وَلَيُنْزِلَنَّ عَلَيْكُمْ مِنْ سَمَوَاتٍ مَاءً غَاسِقًا يُصَيِّرُ الْخَلْقَ كَالْعَمَلِقَمِّ مُدْمَجًا﴾ (ابراهیم / ۷)؛ «و (یاد کن) هنگامی را که پروردگارتان اعلام کرد: «اگر سپاس‌گزاری کنید، حتماً شما را (نعمتی) می‌افزایم؛ و اگر ناسپاسی کنید، قطعاً عذاب من شدید است!».

اینها عوامل معنوی بودند که قرآن کریم از تأثیر آنها در پیشرفت اقتصادی نام برده است. بی‌گمان، امور معنوی دیگری نیز وجود دارد که در پیشرفت اقتصادی مؤثرند.

### نتیجه

حاصل آنچه ذکر شد، عبارت است از اینکه پیامبر گرامی اسلام ﷺ در راستای پیام‌های وحیانی قرآن برای آنکه کاروان پیشرفت را در میان مسلمانان راه‌اندازی کند، در عرصه‌های گوناگون به ترمیم و اصلاح زیرساخت‌های جامعه بدوی حجاز دست زد. هر چند عرصه‌هایی که آن حضرت برای اصلاح آن ورود پیدا کرد، بیش از آن است که در یک نوشتار بگنجد، ولی مهم‌ترین آنها در چهار عرصه (عقلانی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی) بود که در این نوشتار بدان‌ها اشاره شد. عرصه‌هایی که تا زیرساخت‌ها و زمینه‌های آنها بازسازی نگردد و بر اساس اصول دینی و اسلامی اصلاح نشود، امیدی به پیشرفت نیست. کشورهای اسلامی اگر همین عوامل را به درستی شناسایی کنند و بدان عمل نمایند، بی‌تردید پله‌های ترقی و پیشرفت را طی خواهند کرد و اگر امروزه، جوامع اسلامی در ردیف عقب‌مانده‌ترین جوامع بشری‌اند برای آن است که زیرساخت‌ها و زمینه‌های پیشرفت در آنها بر اساس مبانی و اصول دینی پای‌ریزی نشده است.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴.
۳. ابن شعبه حرّانی، تحف العقول، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴.
۴. ابن ماجه، محمد، سنن ابن ماجه، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۵. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۰ق.
۶. احمد، احمد بن حنبل، مسند احمد، بیروت: دارصادر، بی تا.
۷. ازکیاء، مصطفی، جامعه شناسی توسعه، تهران: مؤسسه نشر کلمه، ۱۳۷۹ش.
۸. انصاری، شیخ مرتضی، المکاسب، قم: دارالحکمه، ۱۳۷۰ش.
۹. آمدی، غررالحکم، تصحیح مصطفی درایتی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.
۱۰. برقی، احمد بن خالد، المحاسن، تصحیح جلال الدین محدث، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق.
۱۱. حسینی کوهساری، سید مفید، الگوی پیشرفت اقتصادی از منظر قرآن، رساله دکتری، جامعه المصطفی العالمیه، قم: ۱۳۹۳ش.
۱۲. حسینی، سید هادی، فقر و توسعه در منابع دینی، نظارت محمود حکیمی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱ش.
۱۳. حکیمی، محمد رضا، محمد و علی، الحیاة، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸ق.
۱۴. خلیلیان، محمد جمال، شاخص های توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۴ش.
۱۵. دورانت ویل، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام، تهران، سازمان انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۸ش.
۱۶. دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب، قم، شریف رضی، ۱۴۱۲ق.
۱۷. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۱۸. ری شهری، محمد، میزان الحکمة، قم: دارالحدیث، ۱۴۱۶ق.
۱۹. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، بوستان کتاب، قم، چاپ بیست و سوم، ۱۳۸۵ش.
۲۰. سید قطب، فی ظلال القرآن، بیروت: داراحیاء التراث، ۱۳۸۶ق.

۲۱. صدوق، محمد بن علی، امالی، بیروت: مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۰ ق.
۲۲. صدوق، محمد بن علی، خصال، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ق.
۲۳. صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، قم: کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵ ش.
۲۴. صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا، تصحیح: مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ ش.
۲۵. صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق.
۲۶. طبرسی، مجمع البیان، بیروت: مؤسسة اعلمی، ۱۴۱۵ ق.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن، امالی، قم: دارالثقافه، ۱۴۱۴ ق.
۲۸. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تحقیق موسوی جزائری، منشورات مکتبه الهدی، ۱۳۸۷ ش.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تحقیق غفاری و آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۳۰. متوسلی، محمد، توسعه اقتصادی، تهران، سمت، ۱۳۸۲ ش.
۳۱. مجلسی، محمد تقی، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۳۲. مفضل، مفضل بن عمر، توحید المفضل، تصحیح کاظم مظفر، قم: داوری، بی تا.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر، دائره المعارف فقه مقارن، قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب، ۱۳۸۹ ش.
۳۵. نوری، حسینی، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۸ ق.